

آیا میان نژاد های مختلف انسان تفاوتی موجود است؟

در این روزها که هنوز بر سر تصویب قانون تساوی حقوق سیاه و سفید ، در پیشرفته ترین کشور های جهان «ایالات متحده امریکا» ، بحث و گفتگوست ، معامله دولت افریقای جنوبی با سیاه پوستان بر خلاف اصول انسانیت است ، از «خطر زرد» احساس اضطراب و نگرانی میشود ؛ جا دارد که روشن گردد آیا واقعاً در اصل بشریت میان سفید و سیاه یا زرد و سرخ اختلافی وجود دارد ؟ نظر طبیعی دانهای بزرگ و محققان علوم انسانی ، که از مجله فرانسوی «کنستلاسیون» اقتباس شده ، برای اطلاع علاقه مندان در اینجا آورده میشود .

هوش و استعداد مربوط به محیط است نه نژاد

ژان روستان زیست شناس معروف میگوید : « شماره کمی از زاکهای (gènes) یاخته های زنده بدن موجب اختلاف دو نژاد از یکدیگر است . برخی از انسان شناسان (Olnthropologist) معتقدند که بیش از ده زاک در اختلاف میان یک سیاه پوست با فردی از نژاد سفید مؤثر نیست ، بنابراین ، از نظر علمی اختلاف زاک می بین دو فرد از یک نژاد خیلی بیش از اختلاف دو فرد از نژاد های

مختلف است .

«ویس من» طبیعی‌دان آلمانی عقیده داشت که هوش و استعداد هنری ، که به صورت نبوغ ظهور میکند ، مسئله نژادی نیست بلکه مربوط به محیط است ، و از اینرو می‌پرسد : «موزار (موسیقی‌دان اتریشی) اگر در جزایر ساموآ (از مجموع الجزایر اقیانوسیه به دنیای آمد چه حالی داشت؟» .

«هانری پیرو» روانشناس متخصص ، درباره قبیله «گوآیا کیل» پاراگوئه (از کشورهای امریکای جنوبی) که در پایه بسیار پستی از تمدن هستند ، چنین حکایت میکند : « روزی دختر کوچکی از آن قبیله ، که در اردوها جامانده بود ، به وسیله کاشفان یافت شد و او را به فرزندی اختیار کرده به تربیتش همت گماشتند این دختر تحصیلات خود را در دانشگاه سفیدپوستان به پایان رسانید و نژادشناس (Ethnologue) معرفی شد که به چندین زبان مختلف سخن میگفت و از این راه هم معلوم شد که مسئله نژاد موضوع و معنی ندارد .

درباره این نتایج حاصل و عقاید اظهار شده دکتر کارلتون بزرگترین محقق امریکائی چنین اظهار نظر میکند : « در مغز همه افراد بشر باید این اصل اساسی نقش بندد که آب و هوا مبین نژاد است . هیچ چیز دیگری در آن دخالت ندارد . رنگ پوست بدن نتیجه‌ای است که در اثر آب و هوا حاصل شده . پوست سیاهان ماده تیره رنگی به نام ملانین (Melanine) ترشح میکنند تا بدن آنان را در مقابل اشعه ماوراء بنفش حفاظت نماید . در مناطقی که تابش آفتاب شدید است فقط نژادی میتواند زندگی کند که به ارث دارای این ماده رنگین باشد . مردم شمالی که پوستشان دارای این خاصیت حیاتی نیست نمیتوانند زندگی در صحرا های افریقا را تحمل کنند . موی مجعد و سیاه در مقابل آفتاب و حرارت مرطوب ، خیلی بهتر از موی بلوطی و خرمائی حفاظت پوست را تامین میکند . چشم سیاه ، کمتر از چشم آبی . از نور زیاد متاثر میشود . یک نفر نوروزی اگر در سنگال افریقا ساکن شود به سرطان پوست مبتلا خواهد شد ، قدرت باروری او به تدریج کاسته میشود و پیری پیش‌رس او را از پادرمیآورد . این یک مسئله لباس نیست . اگر چنین بود موضوع خیلی ساده

بود بلکه يك مسئله اساسی و حیاتیست .

يك سنگالی هم به نحو اولی نخواهد توانست در آب و هوای سرد واپری کشور های اسکانندیناوی تاب بیاورد . کودکان آنها در معرض ابتلاء به بیماری راشی تیسیم (نرمی استخوان) خواهند بود : زیرا پوست سیاه آنان سبب کاهش جذب حرارت است و آفتاب به اندازه کافی ویتامین « D » (ویتامین آفتاب) ، که سبب تقویت استخوان بندی است ، به بدن آنها نمیرساند . اگر مردمی که در سواحل دریای شمال یا بالتیک زندگی میکنند پوست خیلی سفیدی دارند برای این است که به اندازه کافی جذب حرارت کند .

از آغاز انسانیت که هزاران هزار سال میگذرد ، اجداد ما برای اینکه بتوانند زندگی کنند پوستشان تغییر پیدا کرده است .

مسلماً ممکن خواهد بود که در آب و هوای غیر معتاد با زندگی جدید خو گرفت ، زرافه هائی که به نواحی بروتانی فرانسه انتقال داده شده اند پس از چند نسل توانسته اند در محیط جدید زندگی کنند . و برعکس اسب آبی که از ملیون ها سال پیش در رودخانه های فرانسه زندگی میکند به تدریج نژادش منقرض میشود یا مهاجرت میکنند .

بعضی اشکال میکنند که در عهد ما خانواده هائی از سفید پوستان در منطقه حاره و نواحی استوائی مستقر شده اند و رنگ پوستشان همان است که بوده . انسان شناسان جواب میدهند که انطباق ساختمان بدن با محیط و انتخاب طبیعی مستلزم گذشتن مدتی دراز و توالی نسلهای متعدد بسیار است . به علاوه ، انسان عصر حجر در بست مطیع قوانین طبیعی بود . امروزه لباس ، خانه ، و تمام وسائل صنعتی و فنی ، همه فرآورده های پزشکی ، برای دفاع نوع بشر در برابر طبیعت و انطباق با محیط و وسائل تازه ای هستند که وسائل طبیعی در برابر آن ناچیز است . لکن در گذشته لازم بود که قوانین مخصوص ساختمانی بدن ملت ها در هم ریخته شود تا مقهور آب و هوای نامناسب محیط نشوند . هم اکنون مردمی از نژاد سفید هستند که رنگ پوستشان سیاه است . دانا گیل های ساکن سواحل دریای سرخ که در هوای گرم

سوزانی زندگی میکنند از حیث نژاد ، به اروپائیان وابسته اند ولی پوستشان کاملا سیاه است .

چشمان فشرده ، گونه های برجسته ، بینی پهن نژادهای مختلف نیز در اثر آب و هوا به وجود آمده . وقتی که بادهای وحشتناک یخزا بردشتهای عظیم سرد آسیا میوزد چشمانی میتوانند مقاومت کنند که از طبقه ای چربی احاطه شده باشد ، همین موجب میشود که کاسه چشم شکل درازتری پیدا کند . برای اینکه استخوانهای گونه از گزش سرما حفظ شوند ، سوراخهای بینی کوتاه تر و کج تر است . در اثر آب و هوا بینی پهن میشود و گونه ها برجسته میشوند . پس از این با توجه به وضع آب و هوای اقلیمی هر ناحیه میتوان تمایل کامل اهالی آن ناحیه را ترسیم کرد .

بنابر تحقیقات «اداره امریکائی نفوس» جمعیت سیاره زمین به چهار گروه تقسیم میشود :

۹۰۰ میلیون گندم گون که عبارتند از ملل ساکن در جنوب شرقی آسیا ، هندیان و اهالی فیلیپین ؛ ۲۴۰ میلیون سیاه که عمدتاً آنان در آفریقا ساکنند و بر این عده ۱۲ میلیون سیاهان ایالات متحده امریکا افزوده میشوند ، و ۹۳۰ میلیون زرد پوست .

امروزه وقتی که در اثر افزایش نفوس چین «خطر زرد» را یادآور میشوند از این نکته اساسی غافلند که عده اهالی اروپا و سایر سفید پوستان جهان نیز در حدود ۹۳۰ میلیون است ، با این تفاوت که زردپوستان از حیث تجهیزات فنی و وضع تغذیه به مراتب از سفیدپوستان پست ترند . و همچنین باید دانست که گروه های بزرگ رنگهای مختلف به طور عموم واحد های متجانسی نیستند و با یکدیگر همبستگی کامل ندارند . در حقیقت گروه خاصی به عنوان نژاد زرد یا سفید و سیاه وجود ندارد بلکه مردمی هستند زرد پوست همچنانکه عده ای سفید پوست یا سیاه پوستند .

علمای نژاد شناسی میگویند : نژاد خالص اصلا وجود ندارد . فقط انسان «نژاد درتال» که سی چهل هزار سال پیش میریخته از حیث نژاد خالص بوده است .

البته هنوز «بوشمان» ها در افریقای جنوبی ، کوتوله های مالزی ، بعضی قبائل سیبری و چند دسته خیلی معدود دیگر هستند که زندگی عصر حجر دارند . عده بقایای «ودا» های سیلان هم بیش از صد نفر نیست . این نژاد های ما قبل تاریخ در شرف انقراضند . در حدود سی نژاد محلی نیز در مرز های دنیا با مشکلات فراوان وضع خود را حفظ کرده اند مانند «لاپونی» ها در شمال اسکا دیناوی ، کوتوله های سیاه کنگو در افریقا و اسکیموها . توده های عظیم بشریت همه از حیث نژاد درهم آمیخته است و تقسیمات نژادی جز از نظر جغرافیائی ارزش دیگری ندارد .

نوع بشر طبقه بندی انسان از نظر خون یا اندازه گیری حجمه و قد و قامت نیز از نظر نژاد شناسی بسیار بی ارج است . مثلاً اگر طول متوسط قامت نوزاد فرانسوی ۰ سانتی متر و از آن نوزاد ژاپنی ۷۴ سانتی متر است ، هرگز کسی از این اختلاف نتیجه نمیگیرد که فرانسویان بر ژاپنی ها برتری دارند .

مهاجر های ملل ، جابجا شدن در اطراف دریای مدیترانه ، مسافرت دریائی در اقیانوس کبیر ؛ همه نشان میدهد که تاریخ ملل عبارت بوده از اختلاط و امتزاج نژادی مختلف . کشفیات بزرگ علمی ، توسعه مسافرت های دریائی و هوائی ، مخصوصاً وسائل عظیم ارتباطات جدید ، از این پس ، افراد بشر را خواهی نخواهی بهم نزدیکتر خواهد کرد این دورنگی ها از میان بر خواهد خاست و علی رغم همه بدخواهان رنگ و وارنگ جهان نوع بشر برادروار در کنار هم زندگی مرفهی پیدا خواهد کرد .

نتیجه اگر گردش روزگار موجب شده که جمعی از نوع بشر در ناحیه ای از کره زمین مستقر شده اند که وسائل ترقی علمی و صنعتی برای ایشان فراهم نبوده و باقتضای محیط رنگ و شکل خاصی پیدا کرده اند دلیل بر این نیست که در نظرات بشری آنها نقصی موجود است . یا گروه دیگری که در محل خوش آب و هوا واقع شده اند و رنگ و شکل آنان دگر گونه است برای خود امتیاز خاصی قائل شده دیگران را با چشم حقارت نگرند .

در قرآن مجید (آیه ۱۳ سوره حجرات) آمده: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرواتی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ، انما کریمکم عندالله اتقیکم (= ای مردم ما شما را از مردوزنی آفریدیم و قرار دادیم شعبه‌ها و قبیله‌ها تا یکدیگر را بشناسید ، گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارتین شماست)

رسول اکرم ص ، پیمبر بزرگوار اسلام ، ده هزار و سیصد سال پیش فرموده «ان الله تعالی لاینظر الی صورکم و لالی اموالکم و لکن ینظر الی قلوبکم و اعمالکم و انما انتم بنو آدم فا کریمکم عندالله اتقیکم (= خدای تعالی به صورت‌های شما و مال و منال شما ننگرد بلکه بر دل‌ها و کردار شما مینگرد ، هر آینه همه شما فرزندان آدمید ، گرامی‌ترین شما نزد خدا آنست که پرهیزگارت‌تر باشد) .»

امید است این کوتاه بینی از میان بشر رخت بر بندد و در این عصر که علم و صنعت برای تمام افراد بشر امکان مبارزه با طبیعت و پیشرفت و ترقی را فراهم ساخته اندیشه پلیمد اختلافات نژادی و قومی یک باره از صفحه جهان زدوده شود.

ترا خواهم

نه شوکت از قدر جویم ، نه رفعت از قضا خواهم
 بزیر چرخ گردون هر چه خواهم از خدا خواهم
 سری پر شور میجویم که اسرار ازل داند
 دلی با درد عشقش مبتلا و آشنا خواهم
 بلای جان عشاقی تو ای زیبای زیباییان
 ترا جویم بجان ، آری برای خود بلا خواهم
 نباشد خوب رویان را وفا هرگز در این عالم
 وفا بیهوده از آن دلبر شیرین ادا خواهم
 وفا در تو نمی بینم ، صفا در تو نمی یابم
 اسپرم تا بدست تو ، بلا جویم جفا خواهم
 توئی آرام جان من ، توئی روح و روان من
 مرا تا جان پتن باشد ، ترا خواهم ترا خواهم
 دلم از درد عشق او ، بود چون آذری سوزان
 بسوزم تا یکی «همت» شفا جویم ، دوا خواهم